



بسم الله الرحمن الرحيم

حصول یا عدم حصول استحاله با تبخیر

محصل کلام این بود این که ایشان فرمودند مضاف با تصعید پاک می شود. این تصعید داخل در استحاله است. کما این که در عروه می فرمایند «الاستحاله بخاراً» چون مضاف یا ماء مطلق متنجس، وقتی که تبخیر می شود، عنوان ماء بر آن بخار صدق نمی کند و عنوان مایع متفی است، بعد از این که تبدیل به مایع بشود دیگر این مایع با نجس ملاقات نکرده تا نجس بشود. ربما اشکال می شود که تبخیر استحاله نیست. مایعی را اگر بخار کنند این بخار استحاله نیست تا به واسطه او طهارت حاصل شود و بعد از این که تبدیل به مایع شد، عرفاً صدق می کند که این همان مایعی است که ملاقات با نجس کرده است و تبخیر اعیان نجسه را شاهد بر این آورده اند که الا تری که اگر بول تبخیر شده و مبدل به مایع بشود، باید ملتزم شویم که مایع دوم پاک است و دیگر بول نیست، که عرض کردیم این حرف درست نیست. در اعیان نجسه عنوان بول بر بخار صدق نمی کند. و من هنا بول نجس است لکن بخاری که مصعد از بول است آن بخار نجاست ندارد و عنوان بول بر آن صدق نمی کند و اگر بنا باشد که بخار هم نجس بشود. اهل العرف

نجاسات را متعدد می‌دیدند و می‌گفتند نجاسات یکی بول است و یکی هم بخار البول. این عند العرف دو شیء و دو حقیقت است و معیار هم عرفی است.

بنابر این اگر ماء مطلق و ماء مضاف تبخیر بشوند، می‌گویند آن که ملاقات با نجس کرد بخار شد. این بخار، بخار استحاله است یعنی تبدیل به یک حقیقت دیگری است و بعد از اینکه این بخار دوباره آب شود این آب دوم است. لذا می‌گویند آب اول مبدل به آب دوم شده است. و آب دوم ملاقات با نجس نکرده و نجس نمی‌شود.

اما قضیه بول عرض کردیم وقتی که تبخیر شد عنوان بول منتفی می‌شود. بخار، بول نیست اما اگر دوباره مایع شد مایع دوم هم بول است. بول اول بنحو الاستحاله تبدیل به بول دوم شده است. مثل احیاء الاموات می‌شود که شخصی بمیرد و دوباره زنده بشود. که در قضیه حضرت ابراهیم (ع) هم هست که این دوباره موجود شدن است. آن موجود اول مبدل شده است به موجود ثانی، به آن بیانی که در استحاله عرفی، عرف اینطور می‌بیند. و چون اطلاقات بول، بول ثانی را هم شامل می‌شود - بخاری که مبدل به بول شده - آن هم مبدل محکوم به نجاست می‌شود. و من هنا هم اینجور است که اگر خمر را بجوشانند و بخار کنند بعد بخارش را جمع کنند و در ظرف دیگری سرد و تبدیل به مایع کنند آن به بهترین افراد خمر تبدیل می‌شود. آنگونه که اهل این کار می‌گویند این مایع دوم شاخص‌ترین فرد خمر است و لذا محکوم به حرمت است.

خلاصه مطلب این که در مواردی که عنوانی از عناوین نجسه بر بخاری که تبدیل به مایع شده است صدق بکنند، آن مایع دوم محکوم به نجاست است، کما ذکرنا. و لکن در منجسات وقتی که تبخیر شد خودش که به عنوانه محکوم به نجاست نیست، به واسطه ملاقات با نجس است و ملاقات با نجس هم در ماء اولی بوده نه در ماء ثانی. هذا کله در این که ماء مضاف و ماء المطلق به واسطه تصعید پاک می‌شود.

احکام ماء مشکوک از حیث اضافه و اطلاق

(عروه ج ۱ ص ۲۸، فصل فی المیاء مسأله ۵): «إذا شک فی مایع أنه مضاف أو مطلق فإن

علم حالته السابقة أخذ بها، و إلا فلا يحكم عليه بالاطلاق، و لا بالإضافة لكن لا يرفع الحدث و الخبث و ينجس بملاقاة النجاسة إن كان قليلاً، و ان كان بقدر الكثرة ينجس لاحتمال كونه مطلقاً، و الأصل الطهارة».

صاحب عروه (قده) در مسأله پنجم كه به موضوع ماء مطلق و مضاف مربوط است. می فرماید: اگر مایعی باشد كه شك بشود این مایع مضاف است یا مطلق، اگر حالت سابقه او معلوم بشود اخذ به حالت سابقه می شود. اگر مطلق است احكام مطلق بار می شود و اگر مضاف است احكام مضاف بار می شود. و اگر حالت سابقه ای نداشته باشد كه بیان خواهیم كرد. مایعی بوده كه حالت سابقه اش آب بوده یا غیر آب، این معنا محرز نیست در اینصورت نه حكم به اطلاق می شود و نه حكم به اضافه می شود. و اما رفع حدث و خبث به این مایع مشکوك نمی شود.

اگر این مایع مشکوك قلیل باشد كه به ملاقات نجاست نجس می شود و اگر كثیر به اندازه كر باشد حكم به طهارتش می شود ولی به خاطر این كه حكم به ماء مطلق بودن او نمی شود لذا رفع حدث و خبث نمی كند. در ما نحن فیه کسی كه با این ماء وضو گرفته یا غسل کرده، استصحاب حدث در او جاری است الی معارضین. اگر سابقاً ماء مطلق بوده استصحاب ماء مطلق كردیم لذا غسلی كه کرده به ماء مطلق بوده و شارع هم حكم کرده است «جعل الله الماء و التراب طهورین» ظهور یعنی چیزی كه استعمال او طهارت می آورد. اگر حالت سابقه اش اطلاق بود احكام اطلاق جاری می شود كه ازاله حدث و خبث است. اگر اضافه بود احكام اضافه جاری می شود كه ماء سابقاً ماء نبود الان هم ماء نیست. و اما در صورتی كه حالت سابقه اش مجهول باشد، حكم به اطلاق نمی شود، استصحاب حدث و خبث جاری است. بعد از استعمال او در وضو یا غسل أو التطهیر استصحاب بقاء نجاست ثوب و بدن، یا استصحاب بقاء الحدث می شود.

و اما احكام مضاف بر او بار نمی شود چون مضاف بودن او معلوم نیست. اگر قلیل باشد قطعاً به ملاقات نجس نجس می شود چون چه ماء قلیل باشد و چه مضاف باشد به مجرد ملاقات با نجاست، نجس می شود.

و اما اگر کثیر باشد چون معلوم نیست که مضاف است یا ماء مطلق لذا حکم به نجاست نمی شود چون حکم به مضاف بودن نمی شود. لذا رجوع به قاعده طهارت می شود. شک می کنیم که این مایع کثیر به ملاقات، نجس شد که اگر مضاف باشد نجس می شود و اگر مطلق بود پاک است. این حاصل حرفی است که ایشان به اجمال فرموده است. ولکن در مقام باید شقوق مسأله بررسی بشود.

بررسی شقوق مختلف ماء مشکوک الاضافة و الاطلاق

شک در این که مایع مضاف بود یا مطلق بود. این شک به دو نحو متصور می شود. نارة شبهه شبهة موضوعیه است یعنی در معنای ماء و در معنای مضاف شک نداریم. اما شک در خارج است. حالت خارجیة مایع برای ما مجهول است. مثل این که کسی دستش خونی بود و در تاریکی با آب قوری دستش را شست، بعد شک می کند که آیا در قوری آب بود یا چائی بود که مضاف است. البته چائی به حدی که به حد مضاف برسد. اینجا شک در مایع خارجی دارد که ماء مطلق است یا نه؟ این شبهه شبهة خارجی است. خصوصیت خارجی شیء مجهول است که آیا آب بود یا چای بود.

گاهی شک در اضافه و اطلاق مایع، از جهت شبهة مفهومی است. ما در وجود خارجی شک نداریم، مثلا سیلی که در رودخانه جاری می شود در این سیل شک نداریم. الا انه شک داریم که به این سیل ماء صدق می کند یا وحل صدق می کند؟ این گل است و آب صدق نمی کند. در مانحن فیه شک در وجود خارجی نداریم. شک در این داریم که لفظ الماء اوسع است و به این هم صدق می کند یا لفظ وحل به این سیل صدق می کند یا نه معنای وحل صدق نمی کند، معنای ماء صدق می کند.

اما در مانحن فیه شک در اطلاق و اضافه این مایع خارجی داریم، ولکن این شبهه، شبهة مفهومی است نه شبهة خارجی، شبهة مفهومی داخل در شبهة حکمی است. که به شبهة در صدق تعبیر می کنند در مقابل شبهة موضوعی. می گویند شبهة در صدق. شبهة در صدق، سعه یا ضیق المفهوم، در او شک داشته باشیم.

موارد شبهه موضوعی ماء، مشکوک بودن خصوصیت خارجی

اگر در مواردی که شبهه شبهه موضوعی باشد، یعنی وجود خارجی بر ما مشتبه بشود که ماء است یا غیر ماء است. خصوصیت آن مشتبه است که در قوری چای بود یا آب بود؟ در این صورت، ایشان فرموده که اگر سابقاً مطلق بود، اطلاق استصحاب می شود بلا شبهه. انسان لباسش را دو بار با آن آب شسته، به مقتضای استصحاب لباسی که شسته پاک است. اگر رفع حدث یا رفع خبث کرده باز هم درست و پاک است. و اگر حالت سابقه اش اضافه بود، الکلام الکلام. این ثوبی که با این مایع شسته است. استصحاب می کند که این مایع آب نبوده و غیر الماء مطهریت ندارد. و شارع طهوریت را فقط برای ماء جعل کرده است.

اما اگر حالت سابقه معلوم نشود در این صورت آنهایی که استصحاب را در اعدام ازلیه حجت نمی دانند، بنا بر حرف آنها، مورد مورد قاعده طهارت است کما این که در عروه می فرماید. چون اگر قلیل بود و ملاقات با نجاست کرد که یقیناً نجس می شود. چه ماء باشد چه مضاف باشد. اما اگر کثیر بشود شک داریم که نجس شد یا نشد، اگر آب باشد نجس نشده، اگر مضاف باشد نجس شده است. و «کل شیء طاهر حتی تعلم انه قدر» شاملش می شود.

اما اگر کسی استصحاب را در اعدام ازلیه حجت دانست - که بعضی ها ملتزم شده اند - در تنبیه هم هست - و گفت استصحاب در اعدام ازلیه - در عدم ازلی - اعتبار دارد. می شود گفت، در این مایع، شارع حکم بتنجس کل شیء بالملاقاة یا بتنجس کل مایع بالملاقاة کرده است الا الکر من الماء که در روایت سؤر الکل و وارد شده بود. در آن روایت اینجور فرمود که «لا یشرب سؤر الکل الا ان یکون حوضاً کبیراً یتسقی منه» سؤر الکل به مایعی گویند که عضوی از کلب یا آن مباشرت کرده باشد. شارع حکم کرده است که هر مایعی که با نجس ملاقات کرده باشد نجس است - که از او ماء کز استثناء شده است - بنابر این که استصحاب در عدم ازلی حجت باشد، می گوئیم این مایع

مشکوک در یک زمان کَرّ نبود، وقتی که خودش هم نبود. الان شک می‌کنیم که آیا کَرّ من الماء هست یا نه؟ استصحاب می‌گوید نه کَرّ من الماء نیست. اگر استصحاب در این عدم ازلی جاری بشود حکم می‌شود که این از افراد مخصص نیست. یعنی جزء ماء کَرّ نیست. این هم لازم نیست که اثبات کنیم مضاف است یا استصحاب کنیم که مضاف نیست.

استثناء یک عنوان از تحت عنوان عام

در علم اصول بحثی هست که اگر عامی وارد بشود و بعد عنوانی از این عام به دلیلی خارج بشود، مثل این که گفته است اکرم کل عالم بعد گفته است لا تکرّم الفساق من العلماء. فاسق من العلماء را استثناء کرده است. حالا فردی از عالم هست، شک می‌کنیم که آیا این فاسق است تا از تحت عام خارج شده باشد که شبهه شبهة خارجیه و شبهة موضوعی است. یا این که فاسق نیست؟ اینجا وظیفه وجوب الاکرام است برای این که از اکرم کل عالم می‌گوید، هر عالمی اکرامش واجب است. از این، عنوان فاسق استثناء شده است. یک وقتی بود که این شخص فاسق نبود ولو وقتی که هنوز بالغ نشده بود، بعد شک می‌کنم که فاسق شده یا نه؟ استصحاب می‌گوید فاسق نشده است. استصحاب آن فرد مشکوک را از عنوان مخصص بیرون کشید. عالم بودنش وجدانی است هر عالمی هم وجوب الاکرام دارد مگر این که فاسق باشد. "عالم بودنش وجدانی است" و "فاسق نیست بالاستصحاب". لذا موضوع حکم تمام می‌شود. چون بعد از ورود مخصص، موضوع حکم عام، آن افرادی می‌شود که عنوان مخصص بر آنها منطبق نیست. آن عالمی که فاسق نباشد، به نحو سلب، این عالم است و فاسق نیست.

آنجا دیگر استصحاب این که زید "عادل" نیست. این استصحاب جاری نیست. چون "عدالت" موضوع حکم نیست. هر عالمی وجوب اکرام دارد، قید عدالت در موضوع اخذ نشده فقط عنوان فاسق که عنوان وجودی است از آن خارج شده است.

اینجا هم همینجور است، شارع در موثقة سماعة بن مهران فرمود «لا تشرب من سور الکلب الا ان یکون حوضاً کبیراً یستسقی منه» هر مایعی که کلب یا او مباشرت کند، حکم

به نجاست آن کرده مگر آن که به مقدار کر باشد. می گوئیم این ماء آن وقتی که نبود، کر نبود، وقتی که موجود شد نمی دانیم کر شد یا نشد؟ استصحاب می گوید آن وقت که نبود کر نبود، آن وقت هم که موجود شده است ماء کر نیست. استصحاب عدم ازلی مثل این که، آن وقتی که انسان نبود انسانیت او هم نبود. این هم همینجور است. وقتی که این شیء نبود مائیتش هم نبود، حالا نمی دانم ماء کر شده است یا نه؟ استصحاب می کنم که قبلاً ماء کر نبود الان هم نیست. داخل لا تشرّب می شود «لا تشرّب من سور الکلّب» که سور الکلّب است بالوجدان. البته سور کلب بودن خصوصیت ندارد، اگر نجس دیگری هم به او اصابت کرده است بالوجدان، عنوان مخصوص به استصحاب نفی می شود و حکم می شود که داخل تحت العام است.

عدم تطابق موضوع بحث با استصحاب عدم ازلی

اگر هم کسی بگوید استصحاب عدم ازلی را قبول ندارم باز این استصحاب جاری است. اگر کسی گفت این را «لا تنقض الیقین بالشک» نمی گیرد، لو فرضنا که اینگونه هم باشد، این استصحاب، استصحاب عدم ازلی نیست. برای این که هر شیئی که فعلاً ماء است. قبلاً ماء نبوده، بخار بوده، بعد مایع شده و به صورت آب در آمده. ما می گوئیم این شیء سابقاً کر نبوده، وقتی که بخار بود کر نبود. اگر چیز دیگری است پس یک زمانی بود که این شیء بود ولی آب کر نبود. الان نمی دانم که آب کر شده است یا نه؟ استصحاب می گوید قبلاً نبوده الان هم نیست. حتی در آن وقتی که باران و آب بود باز کر نبود. چون وقتی که باران می آمد که کر نبود، کریتش بعد از جمع شدن در یک جا حاصل می شود. این حتی در زمانی هم که آب بود کر نبود. بعد نمی دانم کر شده یا نه؟ متتهی در ما نحن فیه شک در کریتش است در مائیتش شک نیست.

پس این شیء موجود بود ولی آب نبود الان نمی دانم آب شده است یا نه؟ استصحاب می گوید که قبلاً آب کر نبوده الان هم نیست. بدان جهت اگر کسی در استصحاب عدم ازلی هم اشکال کند. بدان جهت استصحاب عدم المآء می شود. لذا

نتیجه این می شود که در جایی که مایع مشکوک است که مضاف است یا مطلق است، آیا حکم به طهارتش می شود. آنگونه که در عروه می فرماید.

نه! اینجا حکم به نجاستش می شود و قاعده طهارت نیست. چون استصحاب عدم کونه ماء که عام شاملش می شود، که این با استصحاب نجس می شود و نوبت به قاعده طهارت نمی رسد.

قاعده طهارت در صورتی است که شک در طهارت مایع و نجاست آن داشته باشیم. با استصحاب محرز می شود که آب نیست. مایعی است که ملاقات با نجس کرده است و آب هم نیست، لذا محکوم به نجاست می شود. هذا کله در صورتی است که شبهه شبهه موضوعی باشد. اما اگر شبهه، شبهه در صدق باشد، مثل ماء سیل، که نمی دانیم این آب است یا وحل است. اطلاق کلام سید که «اذا شک فی مایع انه مطلق أو مضاف لا یرفع حدثاً و لا خبثاً و یحکم بنجاسته مع قلته و بطهارته مع کثرته» اطلاق کلامش این است که این فرض هم اینجور است.

یعنی اگر حالت سابقه داشته باشد اخذ بها، سابقاً آب بود. الان نمی دانیم آن باران در عنوان مائی باقی مانده است یا نمانده است، استصحاب می کنیم حالت سابقه را. اگر حالت سابقه معلوم بشود اخذ بها و اگر معلوم نباشد لا یرفع حدثاً و لا خبثاً و نجس است و مع کثرته حکم به طهارت می شود. ظاهر کلام سید این است که این فرض هم همینجور است. یعنی همانی که در فرض سابق گفتیم در ما نحن فیه هم جاری می شود. و حال این که این حرف درست نیست. چرا؟

در این فرض اگر حالت سابقه محرز بشود، لا یأخذ بها، استصحاب جاری نیست. در این فرض که شبهه، شبهه صدقی است اگر حالت سابقه محرز بشود که این سیل که اول باران و آب بود، الان بخواهیم استصحاب کنیم که یک وقتی این آب بود الان هم آب است، این استصحاب جاری نمی شود. چرا؟ نکته اش این است که نکته اختصاص به این مورد ندارد. اگر این نکته را توانستید هضم کنید درمی یابید که استصحاب در هیچ موردی از موارد شبهه مفهومیه جاری نمی شود. دلیل اعتبار استصحاب، ادله لا تنقض

الیقین بالشک است، و ظاهر ادله خطابات لا تنقض الیقین بالشک، معنایش این است که آن وجود و تحقق سابقی^(۱)، الان هم باقی هست یا نه؟ ادله استصحاب ظاهرش این است آن شیئی که شما تحقق او را یقین داشتید شک در بقاء همان تحقق داشته باشید. در اینصورت با «لا تنقض الیقین بالشک» حکم شده است که بنا بگذارید که آن تحقق سابقی هست.

عدم جریان استصحاب در موارد شک در صدق اسم

اما در شبهات مفهومی، ما شک در بقاء تحقق خارجی سابق نداریم. مثلاً شک در "غروب شمس" - که وقت نماز ظهر و عصر تمام می شود. در صحیح زراره، امام علیه السلام فرمود «اذا زالت الشمس، وجبت الصلوة و الطهور ثم انت فی وقت منهما حتی تغرب الشمس» - نمی دانیم مراد از غروب الشمس سقوط قرص شمس از افق حسی است؟ یعنی اگر به افق غربی نگاه کردیم می بینیم قرص شمس پائین رفته است. آیا غروب شمس به این معناست؟ یا غروب شمس، ذهاب حمرة مشرقیه است که باید سقوط قرص شمس از افق حقیقی حاصل بشود. غیوبت قرص شمس از افق حقیقی - نه افقی حسی که به چشم دیده می شود - وقتی حمرة مشرقیه زایل شد معلوم می شود که غروب محقق شده و قرص شمس از افق واقعی گذشته است.

خوب ما در ما نحن فیه شک داریم که معنای لفظ غروب و مراد از آن، سقوط قرص از افق حسی است یا غیوبت قرص الشمس از افق حقیقی است؟ اینجا شک در خارج نداریم. چون الان افق غربی را می بینیم که قرص شمس در افق نیست و رفته است و می بینیم هنوز حمرة مشرقیه هست و نگذشته است، در اینجا نمی دانیم که این را غروب

۱- این که می گویم وجود و تحقق سابقی، از باب ضیق خناق است، چون ممکن است حالت سابقه، عدم شیء باشد، وجود شیء نباشد، این که می گویند عَدَمٌ محقق است، از باب ضیق بیان است که تحقق تعبیر می کنیم.

می‌نامند؟ - که اگر مراد از غروب، سقوط قرص از افق حسی باشد الان غروب است - یا این که الان قبل الغروب است، در صورتی که مراد از غروب، ذهاب حمرة مشرقیه باشد که باید از افق واقعی غیبوت بکند - که در این صورت، الان قبل از غروب است چون حمرة مشرقیه هنوز زائل نشده است.

ما در ما نحن فیه شک در وجود خارجی نداریم. یک زمانی بود که قرص شمس از افق حسی نشده بود الان قطعاً شده است. یک زمان هم بود که حمرة مشرقیه زائل نشده بود الان هم زائل نشده یقیناً. ما در وجود خارجی شک نداریم. شک ما در اسم متحقق فی الخارج است، که آیا این که قرص رفته و حمرة باقی است آیا این اسمش غروب است یا اسمش قبل الغروب است؟ شک در تسمیه داریم که در لغت عرب غروب شمس برای چه چیزی وضع شده است؟

آیا لفظ غروب وضع شده برای سقوط قرص از افق حسی یا از افق واقعی؟ اینجاست نمی‌شود استصحاب کرد که یک زمانی قطعاً غروب نشده بود الان شک می‌کنیم غروب شده یا نه؟ استصحاب کنیم عدم غروب را! چون می‌پرسیم، زمانی که غروب نشده بود آیا قرص شمس از افق حسی نیافتاده بود الان دیدیم که قطعاً افتاده. اگر مرادتان این بود که ذهاب حمرة مشرقیه یک زمانی نشده بود پس الان هم یقیناً نشده است. الان می‌دانیم که حمرة مشرقیه هنوز باقی است. ما شک در خارج نداریم، شک داریم که این خارج فعلی اسمش چیست؟

ادله استصحاب تعبد می‌کند به آن تحقیقی که «کنا علی یقین به» ما یقین به او داشتیم «علی یقین منه» بودیم و بعد شک کنیم که آن وجود خارجی آیا هست یا از بین رفته است؟ ادله «لا تنقض الیقین بالشک» ظهورش در این معناست که شارع تعبد به بقاء خارجی می‌کند. آن بقائی که سابقاً محرز بود الان مشکوک است. این معنا در شبهات مفهومیه محقق نیست.

(سؤال... و پاسخ استاد:) کلام ما این است که در این عنوان، استصحاب جاری نمی‌شود. چرا جاری نمی‌شود؟ چون شبهه شبهه در صدق است، در بقاء خارجی شک

نداریم. شک در این است که موجود خارجی اسمش چیست و استصحاب، اسم تعیین نمی‌کند. لذا ما نحن فیه هم از این قسم است.

ما می‌دانیم که این سیل سابقاً آب و باران بود و قبلاً تراب با آن مخلوط نبود ولی الان مخلوط شده است. این را می‌دانیم، ولی شک داریم که اسم این مخلوط چیست؟ آیا اسمش آب است؟ یا وحل است؟ ما در تحقق خارجی که سابقاً آب بود و تراب با او نبود ما در وجود خارجی شک نداریم چون الان قطعاً با تراب مخلوط شده است. شک ما در این است که آیا اسم این آب است یا اسمش وحل است.

در این «لا تنقض الیقین بالشک» ممکن است کسی به و همش بیاید که مراد «لا تنقض الیقین بالشک» آن شیء، عنوان، باشد، فرض بفرمائید سابقاً این عنوان ماء منطبق بود و به او یقین داشتیم الان شک داریم، ممکن است بگوید این هم همینجور است، ولكن این هم، درست نیست.

آن که ظاهر ادله استصحاب است این است که «لانک کنت علی یقین من وضوئک فالان شککت فیه» ظاهر ادله این است که آنکه انسان به او یقین داشته الان در تحقق خارجی آن شک داشته باشد که آیا همان تحقق سابقی الان هم هست یا نیست.

اما اینجا شک در موارد شبهه مفهومی، شک در تحقق سابقی نداریم، بله اگر معنای غروب، سقوط از افق حسی باشد که قطعاً غروب در خارج محقق شده است، و اگر معنای غروب، سقوط قرص از افق واقعی باشد، که به ذهاب حمرة مشرقیه است، آن قطعاً حاصل نشده است. چون حمرة مشرقیه هنوز باقی است.

ما در مانحن فیه شک در وجود خارجی نداریم. شک در این داریم که این موجود خارجی اسمش چیست؟ در این موارد استصحاب جاری نمی‌شود.

مرحوم حکیم در مستمسک فرموده است ولو در این موارد، استصحاب در حکم جاری نمی‌شود، چون شبهه شبهه مفهومی است، استصحاب این که این سابقاً آب بود، استصحاب در مطلق بودنش جاری نمی‌شود. یا اگر حالت سابقه‌اش مضاف بود، سابقاً قطعاً گل بود، بعد یک مقدار خفیف شده و ثقلش مقداری خوابیده است باز نمی‌دانیم به

این آب صدق می‌کند یا گل صدق می‌کند، اینجا استصحاب این که این سابقاً گل بوده و الان هم گل است جاری نیست، چون شک در صدق است. فرموده ولو استصحاب در این عنوان جاری نیست. چون شبهه شبهة مفهومی است و شک در تحقق خارجی نیست، بشک در عنوان است. الا این که استصحاب حکمی اشکالی ندارد.

بگوئیم آن وقتی که این آب و باران بود و رفع حدث و خبث می‌کرد، و به ملاقات نجس نجس نمی‌شد الان نمی‌دانیم آن حکم باقی است یا باقی نیست. اگر حالت سابقه اطلاق بوده باشد استصحاب می‌کنیم بقاء مطهریت از حدث و خبث را و عدم تنجس را هنگام ملاقات با نجس، که با ملاقات نجس، نجس نمی‌شود.

پس اگر در ما نحن فیه حالت سابقه اطلاق بوده، استصحاب حکم تنجیزی می‌شود و اگر حالت سابقه مضاف باشد که سابقاً گل بود اینجا استصحاب تعلیقی می‌شود، این گل اگر با نجس ملاقات می‌کرد نجس می‌شد، چون نجاستش تعلیقی است. چون هنوز ملاقات نکرده بود الان شک می‌کنیم که الان اگر با نجس ملاقات کند نجس می‌شود یا نه؟ استصحاب می‌کنیم بقاء حکم تعلیقی را که اگر سابقاً یقین داشتیم با نجس ملاقات کرده بود نجس می‌شد الان نمی‌دانیم ملاقات بکند نجس می‌شود یا نمی‌شود استصحاب می‌کنیم این حکم تعلیقی را. پس در ما نحن فیه استصحاب در حکم جاری است، اما حکماً مطلقاً، یا حکماً تعلیقاً، این فرمایشی است که در مستمسک فرموده مراجعه بفرمائید.